



چرخش

مجله فرهنگ و علوم انسانی
دانشجویان دانشگاه گلستان



انزوای مشروع

بررسی محدودیت‌ها و جایگاه زنان در مشارکت‌های اجتماعی



موهبتی به نام تخیل

واکاوی تخیل و نقش آن در زندگی

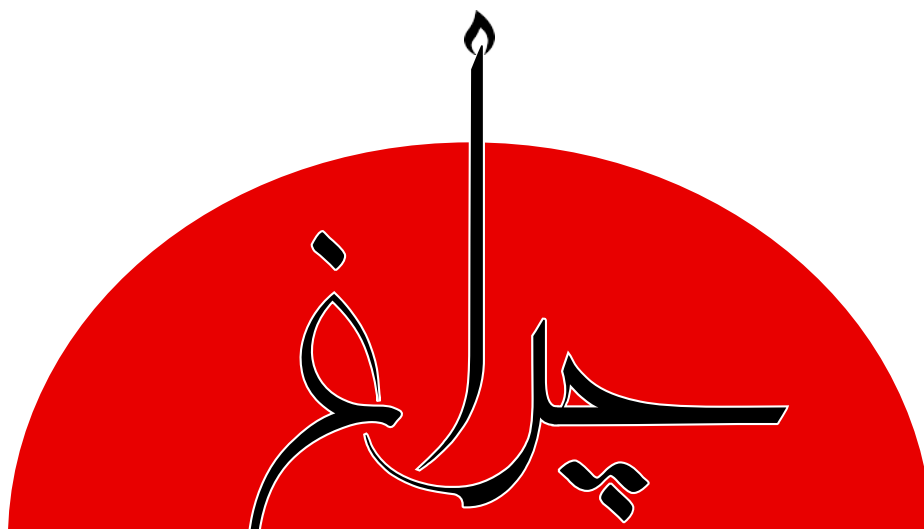
سال دوم | شماره ششم | اردیبهشت ۹۷ | ۲۰ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

سال ۶۱

اگر آتش بس را می پذیرفتیم

بررسی ۸ سال دفاع مقدس در گفت و گو حاج رضا محمدخانی





هر طور باشید همانگونه بر شما حکومت می شود.
نهج الفصاحه ص ۶۱۶ ، ح ۲۱۸۲

گاهنامه‌ی فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی «چراغ»

سال دوم | شماره ششم | اردیبهشت ۱۳۹۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد عرب

سر دبیر: حسام الدین کریمی

دستیار سردبیر: فاطمه آخوندی

ویراستار: دانیال جدیدی

گرافیک و صفحه آرا: محمد عرب

روابط عمومی: حدیثه شیردل ، فاطمه اسلامی

تبلیغات: سید محمد سید حسینی

تحریریه:

آسیه رضایی مقدم، فاطمه سادات بنی کریمی

حسین جعفری، پریا شاطریان

با تشکر از حاج رضا محمد خانی

در ششمین شماره از چراغ می خوانید

- ۴ سرمقاله: اتحاد یا انزجار؟
- ۵ مروری بر ۸ سال دفاع مقدس
- ۷ موهبتی به نام تخیل
- ۸ انزوای مشروع
- ۱۱ فرماندهی آبادگر
- ۱۲ سونامی طلاق در ایران
- ۱۳ امروز غم‌هایم را فراخواندم
- ۱۴ مصاحبه: اگر آتش بس سال ۶۱ را می پذیرفتیم...
- ۱۷ سفر به گرای ۲۷۰ درجه
- ۱۸ فیلم: نارنگی‌ها



اتحاد یا انزجار؟

اینکه کمتر روزی است که خبری از وخامت اوضاع کشور چه در بعد سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی پخش نشود. با کنار هم گذاشتن همه اینها در کنار هم چیزی جز یک فروپاشی و نابودی را نمی توان پیش بینی نمود. سؤالی که اینجا پیش می آید این است که در طول این سه دهه چه بر سر این جامعه آمده که آن اتحاد کم نظیرش این چنین در مسیر قهقراپی افتاده است؟ اما چاره چیست؟ ادامه وضع موجود که بلاشک حاصلی جز نابودی خودمان نخواهد داشت. بنابراین تنها راه تسهیل تحمل وضع موجود فقط اتحاد و از خود گذشتگی می تواند باشد. درست است که گفتنش ساده

است و شاید در مقام عمل تحقق چنین امری ناشدنی باشد، اما جز این چه راهکاری می توان ارائه نمود؟ شاید که سیستم حاکمه لیاقت و کارآمدی ندارد و از این رو می توان تمام تقصیرات را به گردن آن انداخت، ولی مگر اعضای این سیستم از جامعه ای غیر از جامعه خودمان سر بر آورده اند؟ اگر سیستم های دولتی ناکارآمدند، مگر اعضای آن از همین جامعه نیستند؟ در صفحه ۶۱۶ کتاب نهج الفصاحه آمده است: «هرطور باشید، همانگونه بر شما حکومت می شود.» این حدیث خود به تنهایی

در اثبات چرایی شرایط حال گویاست. اگر که در نظام حاکمه فساد و ریا و ارتشا و یا هر چه که نشان دهنده شرایط اسفناک وضع موجود است، وجود دارد، به یقین در بطن جامعه هم قابل مشاهده است و چنانچه هر لحظه در جهت اصلاح آن تعلل ورزیم و اقدامی صورت ندهیم، بی شک در اداره جامعه هم هیچ اصلاحی قابل مشاهده نخواهد بود و هر آن فروپاشی جامعه نزدیکتر می شود. یقیناً که این فروپاشی یقه همه ما را از هر قشر و طبقه ای که باشیم خواهد گرفت. پس حال انتخاب با ماست که یا با از خود گذشتگی و تعامل زمینه های اتحاد را در جامعه فراهم نماییم و یا با خودخواهی و نخوت انزجار را در میان خودمان شدت بخشیم.

«هیچ ملتی از بیرون نابود نخواهد شد، مگر آنکه از درون نابود شده باشد.» ویل دورانت تقریباً ۳۶ سال پیش در چنین ایامی پخش شدن خبری از رادیو موجی از سرور و شادی در کشور ایجاد کرد. خبر بدین شرح بود: «شنوندگان عزیز توجه فرمایید، شنوندگان عزیز توجه فرمایید، خونین شهر، شهر خون آزاد شد.» خرمشهری که به مدت ۵۷۸ روز در تصرف نیروهای متخاصم رژیم بعث عراق درآمده بود، سرانجام با رشادت جوانان برومند ایرانی و همکاری دو نیروی نظامی ارتش و سپاه بازستانده شد. این اتفاق بازتاب جهانی داشت و بر پیکره عراق آسیبی جدی وارد نمود

و پس از آن ایران توانست دست بالا را در جنگ داشته باشد. عظمت این رویداد هنگامی به چشم می آید که بدانیم حدود ۵۰ کشور جهان از جمله آمریکا و آلمان و شوروی از عراق حمایت همه جانبه می کردند و صدام توانسته بود از جو منفی که علیه ایران پس از تسخیر سفارت آمریکا ایجاد شده بود نهایت استفاده را ببرد. با این حال هیئت و مردانگی نیروهای ایرانی در برابر متجاوزین موجب شد ورق جنگ برگردد و باعث بر هم خوردن معادلات و پیش بینی ها شود.

اما این همه جز با اتحاد و یگانگی مردم ایران موجب نمی شد. مردمی که فرزندان خود را با رضایت خاطر روانه جنگ می کردند و از هیچ اتفاقی واهمه ای نداشتند و نشان دادند که اتحاد ملت در برابر هیچ نیرویی سر خم نخواهد کرد. اما اکنون بیش از سه دهه از آن زمان می گذرد، اعتماد عمومی جامعه نسبت به نظام حاکم به حداقل مقدار خود رسیده است. این را می توان از ماجراهای پس از زلزله سرپل ذهاب و حرف و حدیثی که در حال حاضر بر سر استفاده از پیام رسان داخلی به وجود آمده فهمید. اختلاف طبقاتی رشدی فزاینده دارد. تعامل سازنده بین اقشار مختلف جامعه مشاهده نمی گردد. بحران آب روز به روز در حال تشدید است. خلاصه

اکنون بیش از سه دهه از آن زمان می گذرد؛ اعتماد عمومی جامعه نسبت به نظام حاکم به حداقل مقدار خود رسیده است.



آغاز حمله و پیشروی عراق

عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله به ایران را آغاز کرد. نیروهای عراقی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بودند که نواحی بزرگی از غرب ایران را اشغال کنند. در نخستین روزهای حمله ارتش عراق به خاک ایران، حدود سی هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به اشغال ارتش عراق درآمد. طی دو روز نخست حمله، نیروهای عراقی به هیچ یگان نظامی ایرانی که در حد تیپ باشد، برخوردند. در واقع آن زمان ایران فقط دو لشکر از نیروهای مسلح و دو لشکر موتوریزه پیاده‌نظام در غرب کشور داشت که آن‌ها هم همگی از مرزها فاصله گرفته بودند. در این روزها واحدهای گوناگون نیروی زمینی ایران به دلیل از هم پاشیدگی با تأخیر توانستند خود را به جبهه جنوب برسانند. نیروی زمینی ارتش توان مقابله پایاپای را با عراق نداشت. در همین زمان قاسمعلی ظهیرنژاد نظریه دادن زمین در مقابل گرفتن زمان را مطرح کرد که با مخالفت اکثر فرماندهان ارتش روبرو شد. نیروهای عراقی که برای تصرف خرمشهر اعزام شده بودند با مقاومت ناهمانگ و خودجوش مردم این شهر مواجه شدند و در کمین حدود ۳۰۰۰ غیرنظامی‌ای افتادند که سلاح‌های ناچیزی همچون تفنگ ام ۱ گاراند، نارنجک و کوکتل مولوتوف در مقابل تجاوز ارتش عراق مقاومت می‌کردند. بیشتر نیروهای مقاومت خرمشهر با وجود آموزش نظامی ناچیز انگیزه بسیار زیادی برای جنگیدن داشتند. این نیروها موفق شدند جلوی پیشروی سریع ارتش عراق

را بگیرند و عراق در همان مرحله اول جنگ، در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند و درگیر یک نبرد خانه به خانه در کوچه‌های خرمشهر شد. تصرف خرمشهر ۱۵ روز به طول انجامید و در درگیری‌ها عراقی‌ها ۵۰۰۰ کشته دادند و پس از آن نیز عراق به مدت سه هفته درگیر نبردهای خیابانی با گردان تکاوران دریایی بوشهر در این شهر بود. در ایران برای مدت‌ها خرمشهر را به احترام مقاومت و نبرد شهروندان این شهر، «خونین‌شهر» نامیده می‌شد. پس از تصرف خرمشهر، ارتش عراق موفق شد در اواخر آبان شهر آبادان را به‌طور کامل محاصره کند. عراقی‌ها که بر حمایت عرب‌های خوزستان از ارتش خود، دست‌کم در شمال خوزستان حساب کرده بودند، بازهم ناکام ماندند. حملات پیاپی عراق برای تصرف شهرهای سوسنگرد و اهواز عقیم ماند و ارتش عراق شانس غافلگیری را به‌خاطر مقاومت یک گروه کوچک مردمی از دست داد. نقشه



اختلافات میان ارتش و سپاه نیز تا حدودی کنار گذاشته شد و این دو نیرو آماده همکاری و انجام عملیات مشترک شدند. هم‌زمان فرماندهی کل عملیات نظامی در جبهه‌ها به ولی‌الله فلاحی از امیران باتجربه ارتش سپرده شد.



اولیه صدام، یک پیروزی سریع در حداکثر چند هفته بود. بسیاری هرگز پیش‌بینی شکست عراق در دستیابی به این اهداف و آغاز یک جنگ فرسایشی طولانی را نمی‌کردند.

آغاز پیروزی‌های ایران

در ابتدای تابستان ۱۳۶۰ با عزل ابوالحسن بنی‌صدر اختلافات سیاسی در پایتخت ایران، تهران، فروکش کرد و در زمینه جنگ در تهران تمرکز تصمیم‌گیری به وجود آمد. از طرفی اختلافات میان ارتش و سپاه نیز تا حدودی کنار گذاشته شد و این دو نیرو آماده همکاری و انجام عملیات مشترک شدند. هم‌زمان فرماندهی کل عملیات نظامی در جبهه‌ها به ولی‌الله فلاحی از امیران باتجربه ارتش سپرده شد. در کنار این مسئله کسب تجربه توسط فرماندهان جوان سپاه، موجب بهبود توان تاکتیکی، برنامه‌ریزی صحیح و اطلاعات و امنیت بهتر عملیات شد. پیروزی‌های ایران از این دوره آغاز شد. در طی یک عملیات سه روزه ایران موفق شد شهر آبادان را پس از حدود یک سال از محاصره خارج کند. این پیروزی آن‌چنان غیرمنتظره بود که برخی گمان می‌کردند نظامیان عراقی در این جبهه علیه صدام کودتا کرده‌اند. هم‌زمان نیروی هوایی ایران تأسیسات نفتی کرکوک در شمال عراق و دو مرکز نفتی در کویت را که واسطه مبادله نفت خام عراق با محصولات سوختی بودند بمباران کرد. در دوم فروردین ۱۳۶۱ ایران طی عملیات فتح‌المبین موفق شد مناطق استراتژیکی را از تصرف عراق خارج کند و دست‌کم ۱۵۰۰۰ عراقی را به اسارت بگیرد. پس از این عملیات ابتکار استراتژیک در



جبهه‌ها به دست نیروهای ایرانی افتاده بود.

آزادسازی خرمشهر

در سوم خرداد ۱۳۶۱ ایران به یک پیروزی بزرگ دست یافت. نیروهای نظامی عراق که هنوز از شکست حصر آبادان ترمیم نیافته بودند، خود را با عملیات بیت‌المقدس روبرو دید. این عملیات در سه محور جنوب سوسنگرد در شمال خوزستان، جاده اهواز خرمشهر در مرکز و خود شهر خرمشهر انجام شد و در هر سه محور به پیروزی ایران منجر شد. تنها کمتر از ۲۸ ساعت از آغاز عملیات، نیروهای ایرانی کنترل شهر را به دست گرفتند. در حین عملیات ۱۵۰۰۰ سرباز عراقی کشته یا اسیر شدند.

طرح عربی صلح

آزادسازی خرمشهر نقطه عطف بزرگی در جنگ ۸ ساله ایران و عراق بود. دو کشور با تصمیم سرنوشت ساز ادامه جنگ یا اعلام آتش‌بس روبرو بودند. سازمان ملل به خواست صدام به ایران اصرار کرد که آتش‌بس را بپذیرد؛ ولی موانع زیادی بر سر این آتش‌بس وجود داشت. عراق همچنان بر نقض معاهده الجزایر و حق حاکمیت بر اروندرود پافشاری می‌کرد. از سوی دیگر عراق هنوز بخش‌های از خاک ایران را در تصرف خود داشت و امام خمینی هم می‌خواست صدام از قدرت کنار برود. این بود که ایران آتش‌بس پیشنهادی در قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت را نپذیرفت. آزادی خرمشهر نشان از پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ داشت. شرایطی فراهم شده بود که ایران بتواند غرامت قابل توجهی از عراق و متحدین عرب او دریافت کند. عربستان سعودی پس از آزادی خرمشهر پیشنهاد نمود تا غرامت جنگ توسط کشورهای عربی به ایران پرداخته شود و عراق نیز بخشی از خاک ایران را که در تصرف داشت ترک کند.

توقف ایران

عراق در آغاز جنگ، ۱۳۶۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال کرده بود. با انجام چهار عملیات موفقیت‌آمیز ایران با نام‌های عملیات ثامن‌الائمه، عملیات طریق‌القدس، عملیات فتح‌المبین و عملیات بیت‌المقدس، ۸۶۰۰ کیلومتر از این اراضی به شکل نظامی آزاد شد. از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع باقی‌مانده، عراق به صورت داوطلبانه از ۲۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر (پس از آزادی خرمشهر) عقب‌نشینی نمود؛ ولی ۲۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر از خاک ایران (شامل شهرهای مهران و نفت شهر) تا پایان جنگ در تصرف ارتش عراق باقی‌ماند. اگرچه پس از آزادی خرمشهر ایران دو عملیات

موفق دیگر نیز (از جمله در منطقه سومار) انجام داد، ولی شکست نیروهای نظامی این کشور در مقابل ارتش عراق در عملیات رمضان (تابستان ۱۳۶۱) و در منطقه بصره موجب شد ایران برتری تبلیغاتی و روحی خود را از دست بدهد. گفته می‌شود که عملیات رمضان بزرگترین نبرد زمینی جهان پس از جنگ جهانی دوم بوده‌است. در این نبرد سه موج جداگانه از سپاهیان داوطلب در زمینی مسطح به سوی بصره حرکت کردند. عراق به سادگی از توپخانه برای قتل عام ۳۰۰۰۰ سرباز ایرانی استفاده کرد.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت

این قطعنامه در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق صادر شد. این قطعنامه بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد، ولی بعد از گذشت یک‌سال و هفت روز از تاریخ صدور آن در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ از سوی ایران پذیرفته شد و حضرت امام در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ پیامی درباره پذیرش قطعنامه منتشر کردند که به «نوشیدن جام زهر» معروف شد. پذیرش این قطعنامه هرچند به معنای پذیرش آتش‌بس از سوی ایران بود، ولی عراق به حملات خود ادامه داد و مجدداً داخل خاک ایران شد تا نقاط مهمی از جمله خرمشهر را به دست بیاورد تا با وضع بهتری در مذاکرات حضور داشته باشد، اما موفقیتی بدست نیاورد و نهایتاً جنگ در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ پایان یافت.

تشکیل کمیته حقیقت‌یاب

بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸، در جهت اجرای بند ۶ قطعنامه، یک هیئت بلژیکی انتخاب و مسئول شد که متجاوز جنگ را شناسایی و به دبیرکل سازمان ملل متحد معرفی نماید. ایران اصرار داشت زمان شروع به کار این هیئت قبل از پذیرش قطعنامه

از جانب ایران باشد که در نهایت این‌گونه عمل نشد. این هیئت در نهایت در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، طی گزارشی به دبیرکل وقت سازمان ملل متحد عراق را به عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد.

تحلیل جنگ

جنگ ایران و عراق، طولانی‌ترین جنگ متعارف

کلاسیک در قرن بیستم بود. این جنگ از بسیاری از جهات منحصر به فرد بود. یکی اینکه برخلاف جنگ هند و پاکستان یا جنگ اعراب و اسرائیل، یک برخورد شدید و کوتاه‌مدت نبود. در این جنگ، برخوردی میان آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت روز دنیا وجود نداشت و هیچ‌یک حامی رسمی یکی از طرفین نبودند. در جنگ ایران و عراق برخلاف جنگ جهانی دوم درگیری نظامی محدود به منطقه خاصی از دنیا بود. جنگ ایران و عراق صرفاً نبردی بر سر خاک (مانند آنچه هم‌زمان در جزایر فالکلند میان آرژانتین و بریتانیا در جریان بود) نبود؛ و سرانجام بر خلاف جنگ کره، جنگ بر سر سرمایه‌داری و سوسیالیسم نیز نبود. در پایان این نبرد طولانی هشت ساله میان ایران و عراق، تغییر عمده‌ای در ترکیب دو کشور به‌وجود نیامده بود. در پایان جنگ و در سال ۱۹۸۸ رهبران دو کشور (روح‌الله خمینی و صدام تکریتی) همان کسانی بودند که هشت سال پیش نیز زمام امور را به دست داشتند و مرزهای دو کشور همان مرزهایی بود که هشت سال قبل هم بر آن‌ها توافق وجود داشت.

هزینه های جنگ

بر اساس آمارهای بین‌المللی، جنگ عراق و ایران ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه برای دولت ایران و ۵۶۱ میلیارد دلار هزینه برای دولت عراق به همراه داشت. همچنین هزینه بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ برای ایران ۶۴۴ و

برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بر همین اساس در طول این جنگ ۱۰۰۰۰۰۰۰ انسان کشته و زخمی شدند که از این میان ۲۶۲۰۰۰۰ ایرانی و ۱۰۵۰۰۰۰ عراقی کشته شده‌اند. هزینه مالی مستقیم جنگ برای عراق شامل ۷۴ تا ۹۱ میلیارد دلار برای هدایت جنگ و ۴۱۰۹۴ میلیارد دلار واردات

اقلام نظامی بود. ایران نیز حدود ۹۴ تا ۱۱۲ میلیارد دلار برای هدایت جنگ و ۱۱۰۲۶ میلیارد دلار برای واردات نظامی هزینه کرد. هزینه غیرمستقیم ناشی از کاهش درآمدهای نفتی و تولیدات کشاورزی دو کشور نیز حدود ۵۶۱ میلیارد دلار برای عراق و ۶۲۷ میلیارد دلار برای ایران برآورد شده‌است.

موهبتی به نام تخیل

واکاوی تخیل و نقش آن در زندگی



آسیه رضایی مقدم

خیال پردازی بیش از حد بیهتر است بگویم خیال پردازی بی منطق ممکن است اختلالاتی را به همراه داشته باشد، و شخص با نرسیدن به رویاهای بی منطقش دچار افسردگی و ازین قبیل مشکلات شود. نکته ی دیگری که در باب مزایای خیال پردازی لازم به ذکر است، تصور هر آنچه که مطابق میلمان است میباشد، اینکه در آینده چه طرز فکری داشته باشیم، چه شغلی و چه درآمدی داشته باشیم و اینکه دوست داریم چه شخصیتی داشته باشیم، همه و همه به تخیل و تصور ما برمیگردد تا خودمان را به آن شرایط نزدیک کنیم، به گفته ی داروین، تصور از منطق مهمتر و ارزشمندتر است، چرا که تمام زندگی ما برگرفته از ذهنیت ماست، و تخیل به ذهن برمیگردد. در دیگر مزایای تصور، در هنگام بیماری است. قدرت ذهن در دوران بیماری بسیار تاثیرگذار است. و چه بسا بیماری که با تصور مثبت در مورد بیماری، نتایج مثبتی هم دریافت کرده اند. تخیل، ذهن را باز میکند و ذهن باز میتواند موجب

خلق و آفرینش های نو در دنیای هنر باشد. عبارتی دیگر تخیل در واقع پیش طرحی است برای خلق کردن یک اثر هنری. بطوریکه این موضوع کاملا در آثار نقاشان بزرگی چون ونگوگ و یا در آثار داستانی نویسندگان زبر دست و حتی در سمفونی های معروف جهان درک میشود.

اینکه می توان با تصور و تجسم خود، زندگی خود را ساخت، واقعیتی غیر قابل انکار است. شخصیت چند سال آینده ی ما متأثر از تصور اکنون ما از آن و تلاش در جهت رسیدن به آن است. و شخصیتی که اکنون داریم، متأثر از تصور ما در چند سال گذشته از خودمان است. حال بنگرید که این گفته تا چه حد صحت دارد. مطمئنا متعجب خواهید شد.

تخیل ما همیشه و همه جا برایمان آماده به کار است. نمیدانم تا به حال برایتان اتفاق افتاده یا نه، اینکه برای مشکلی که برایتان پیش می آید، برای چند لحظه همه چیز را کنار بگذارید و با تصویرسازی و بکار انداختن تخیلتان سعی در حل آن کنید. حال ممکن است پاسخ مدنظرتان برای حل مشکل در آن لحظه به ذهنتان نرسد ولی بعد از مدتی در حالی که به موسیقی گوش میدهید یا در حال پیاده روی هستید و یا اینکه در حالیکه از پنجره ی اتاق به مناظر بیرون نگاه میکنید، ممکن است ناخودآگاه غافلگیرتان کند، یا حتی اطلاعاتی را که میخواستید در خواب مشاهده کنید. از تخیل میتوان در پیشبرد امور جامعه به نحو احسن استفاده کرد و نتایج مطلوب و قابل تاملی را کسب نمود. مثلا پیش بینی آینده و فکر کردن به اتفاقات ناگواری که ممکن است رخ دهد سبب میشود با در نظر گرفتن احتمالات مختلف، راه هایی برای عدم بروز مشکلات احتمالی یافت که در هنگام بروز مشکل، کارساز و مفید واقع شوند.

اما لازمه ی چنین راهبردی، ابتدا اصلاح کردن عقاید و طرز تفکر مردم جامعه است، بگونه ای که به تخیل به چشم یک موهبت ارزشمند نگاه کنند و افراد با تخیل قوی را خیالباغ خوانند. چرا که در اینصورت هم فرد با تخیل قوی رانسیب به ایده ها و ذهن خلاقش بی انگیره میکنند و هم خودشان را از داشتن جامعه ای متفکر و خلاق دور میکنند. ذکر این نکته الزامی است که

تخیل، باید منطقی باشد. یعنی بگونه ای نباشد که آدمی خودش را غرق در تخیل ببیند و مثلا فکر کند که بر جهان احاطه دارد. یا اینکه بپندارد آنقدر مهم و منحصر به فرد است که مثلا دنیا بدون او یک چیزی کم دارد! البته که تخیل و میزان خیالپردازی افراد با میزان هوششان رابطه دارد و افراد باهوش تر تخیل قوی تر و ذهن خلاق تری دارند، اما ناگفته نماند که

جهان با همه ی عظمتش در ذهن ما میگنجد، چرا که ذهن قادر به تصور جهان است. واقعا حیرت انگیز است. برآستی که ذهن، موهبتی است بی نظیر که همه ی ما از آن بهره مندیم. میتوان گفت ذهن، مرموز ترین و شگفت انگیز ترین ابزار جهان است. یکی از قابلیت های شگفت انگیز ذهن، قدرت تخیل و خیال پردازیست. به جرئت میتوان گفت هر دستاوردی نتیجه ی خیال پردازی یک انسان، از چیزهایی بوده که عملا وجود نداشته اند. خیال پردازی موجب خلاقیت میشود، ایده آفرینی نتیجه ی خلاقیت است و در ادامه اگر این ایده ، با الهام و عمل همراه شود تبدیل به واقعیت می گردد. شاید تصور اینکه بتوان ایده ها و تخیلاتمان را به واقعیت مبدل سازیم، اندکی دور از ذهن تلقی شود، اما تاریخ صحت این امر را تایید میکند. چرا که همواره در طول تاریخ، بزرگترین دستاوردها علمی، هنری، ادبی و ... حاصل تخیل یک انسان بوده اند. البته این نکته شایان ذکر است که بسیاری از ابداعات بشر در ابتدا طرد و مورد تمسخر قرار گرفته اند. اما قدر جرئت تبدیل به واقعیت کردن رویاهایمان را داریم؟ آیا حاضریم با ترس هایمان روبرو شویم؟ ترس از شکست خوردن، ترس از نتیجه نگرفتن یا ترس از طرد شدن. تخیل، لازمه ی هر دستاوردیست اما تمام آن نیست. چه بسا کسانی هستند که در تخیل و ایده پردازی حرف اول را میزنند اما بسبب غیر عملگرا بودنشان، آثاری که باید را بر جای نگذاشته اند. به هر حال امیدوارم شما از این دسته افرادی نباشید که فقط غرق در تفکر و تخیل به سر میبرند و در عمل کردن بسیار ضعیف و بی توجهند. نکته ی اساسی ای که وجود دارد این است که منظور ما از تخیل، آن افکار و تخیلات بیهوده و باطلی نیست که اغلب تبیل ها به آن میپردازند. بلکه مقصود ما از تخیل، افکار است که در نهایت قرار است منجر به فعالیت یا دستاوردی مفید گردد. مثلا خلق یک رمان جذاب، اختراع وسیله ای برای سهولت در کارها، کشف ارتباط میان نا مربوط ها و... که علاوه بر شکوفایی استعدادها و توانمندی های شخص در جهت بهبود جامعه کمک بسزایی کند. خوشبختانه تخیل هیچ محدودیتی ندارد. در حقیقت

**تخیل، باید منطقی باشد.
یعنی بگونه ای نباشد که آدمی
خودش را غرق در تخیل ببیند
و مثلا فکر کند که بر جهان
احاطه دارد؛ یا اینکه بپندارد
آنقدر مهم و منحصر به فرد
است که مثلا دنیا بدون او یک
چیزی کم دارد!**

انزوای مشروع

بررسی محدودیت ها و جایگاه زنان در مشارکت های اجتماعی



فاطمه آخوندی

در کشاکش مباحث پیچیده ای که امروزه در همه دنیا سرباز کرده و توده کثیری را نیز مشغول به خود کرده است شاید مسئله حجاب باشد البته دیدگاه حجاب متفاوت است. ازنگاهی شاید پوششی برای حفظ عفت از دید نامحرمان باشد و از دید شخصی دیگر خاری در چشم که همواره سعی در سرکوب هم و مجادله با یکدیگر هستند، تعریف دیگری که میتوان از حجاب کرد با این تأویل که حجاب به معنای پوشش سالم است نه پوشیدنی که از نبوشیدن بدتر باشد اسلام در باب حجاب پوشش را معین نکرده مقصود را معین کرده است، مقصود این است که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها عامل تحریک نباشد. اما از نظر این بحث که آیا حجاب ارزش است یا خیر بررسی های عظیمی صورت گرفته.

خارجی نخواهد بود. هیئت کبار علمای عربستان در سال ۱۹۹۰م با صدور فتوایی رانندگی زنان را به دلیل مخالفت با شرع مقدس حرام اعلام کرد و با وجود برخی تلاشهای انجام شده برای لغو این ممنوعیت، به دلیل مخالفت مقامات روحانی این کشور، این تلاشها به نتیجه نرسید در سال ۲۰۱۱ زنان عربستان کمپینی در اعتراض به ممنوعیت رانندگی به راه انداختند و منال شریف نخستین زنی بود

که در این جریان در ملاً عام رانندگی کرد. مشارکت فعال زنان، در تکاپوی جامعه مسأله ای است که از دیرباز با موانع و مشکلات فراوانی روبه رو بوده است. به طوری که این موانع در قالبهای مختلف اجتماعی، مذهبی و ... نمایان شده که از زنان موجودی ثانوی ساخته است و از تکاپوی اجتماع به زاویه و انزوارفته است

و تا روزگار ما که زنان به خاطر دور ماندن و جدا شدن از فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، دچار رکود فکری گردیدند؛ در این مقاله هدف برآن نیست که زن را اصالت فردی ببخشیم. آن طوری که جامعه غربی زن را از چارچوب خانه، به کارخانه و خیابان کشید و به بهانه

باشند و به زنان با دید متفاوت دیده نشود خود راهی برای حل مسائل بازمی کند براساس این تعریف زنان دیگر احساس فرودستی نمیکند، شاید از دید بسیاری قوانین حاکم در ایران در زمینه زن از ابتدایی ترین قوانینی باشد که ما در سطح دنیا داریم به غیر از سودان و عربستان سعودی که بحثی مجزا در این حیطة دارند. وضعیت زنان در عربستان سعودی را بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی به وضعیت سیاهان در

نظام تبعیض نژادی آفریقای جنوبی مانند کرده اند چرا که در هر دو نظام حقوق نابرابر به امکانات و مشاغل، جداسازی مدارس و مکان های عمومی وجود دارد رانندگی برای زنان در عربستان سعودی، از زمان تأسیس این کشور، ممنوع بوده و این ممنوعیت در طی سالها تداوم یافته است. برخی نمایندگان مجلس شورا در این سال ها مخالفت خود را با این ممنوعیت اعلام کرده اند؛ از آن جمله استناد کرده اند که حدود یک میلیون راننده خارجی در کشور وجود دارند که هزینه سالیانه آنها بیش از ۳ میلیارد دلار است و اگر این ممنوعیت برداشته شود، نیازی به استخدام رانندگان

من تصمیم گرفته ام که برای برخورد با همچنین مبحثی بی طرفانه و بدون هیچ چشمداشتی در مورد این موضوع سخن بگویم و تلاشم در راستای این عقیده باشد که شعاع گونه و نصیحت وار قلم نزنم زن شرعی گسترده تراز یک کتاب دارد از تمام ویژگی ها. تجلیل از بانوان و تشویق آنها برای بهبود زندگی و همینطور القای راهکارهای مناسب با کمک خود آنان ارزش است اینکه محدودیت برای بانوان البته در کشورهای اسلامی یک دغدغه فکری و اجتماعی ست نمیتوان نادیده گرفت اما طبق عرف اسلامی موازین و قوانینی وجود دارند که بانوان نمیتوانند از خود عدول کرده و در آن مشارکت کنند یکی از آن مسائل حق حضور در ورزشگاه ها و سایر مجامع است اما احتمال این نظریه وجود دارد که چون شرایط فیزیکی و اخلاقی مطمئن و مناسب شان و حریم بانوان در ورزشگاه ها فراهم نیست حضورشان بصلاح نمی باشد شاید اگر فرهنگ سازی آنقدر قوی باشد که بتواند نوع گفتار و نوع رفتار شرکت کنندگان در ورزشگاه را آنطوری بسازد که زمانیکه خانمی در این مجموعه حضور دارد احساس ناراضی نداشته باشد و می تواند با ساخت استادیوم هایی که ورودی جداگانه ای برای بانوان دارند این خواسته را مهیا کرد اگر دولتی حاکم شود که نگاهی شهروند گونه به انسان داشته باشد و شهروند را اعم از زن و مردی یکسان مورد توجه قرار دهد آنها را دارای حق و حقوقی کند که بتوان آزادی بیان از نگاه مثبت آن را داشته

درد
امروزه در جوامع، بعضی از صفات انسانی به نام مردان ثبت شده است و جزء صفات مردانه محسوب می شوند. مثل شجاعت و دلیری، صداقت و خشوع و فروتنی و توانمند سختکوش صفات مردانه است، و بعکس این صفات یعنی ریاکار، چشم پوش، بی وفا صفاتی زنانه محسوب می شوند!

درد



و بعکس این صفات یعنی ریاکار، چشم پوش بی وفا صفاتی زنانه محسوب می شوند! به طوری که اگر نگاهی به چهره زن در ادبیات فارسی داشته باشیم، دیدگاه جامعه ملی ایران را نسبت به زن در گذشته و امروز در خواهیم یافت؛ چنان که یکی از نقطه های مشترک ادبیات ما با فرهنگ عمومی، تلقی بدبینانه ای است که از هر دو سو نسبت به زن شده است و در ادبیات ملی که زبان گویای فرهنگ عمومی جامعه است، زن به عنوان نماد سستی و ضعف و ترس و همچنین نقطه فساد قلمداد می گردد و در همه جا و همه زوایای گوناگون آثار ادیبان و شاعران دیروز و حتی امروز، زن عنصری شکننده و ناپایدار است و این مسأله تا بدان جا پیشرفت کرده است که برداشت منفی و ناصواب از شخصیت زن در روح و ذهن و زبان زنان شاعر و ادیب نیز رخنه کرده است بطوری که حتی درشجره نامه ها هم اسامی زنان و دختران غیدنمی شد زیرا به تعبیری بهتر بود و خجسته تر که در جایی آمده عدم ذکر نام زن اولتر این فرهنگ عمومی ماست که زنان نیک و موفق را همیشه به مردان تشبیه کرده است و مردان بد همواره مانند زنان تلقی شده اند. چندان که بدترین صفت برای مردان مساوی با زن بودن و بهترین صفت زن مردانگی آن است در ایاتی که از خواجه مسعود قمی پیدا است: زن در خور مهر و کین نباشد زن باشیم اگر چنین نباشد زن رخنه گر یقین مرد است

زن ناقص عقل و دین مرد است آنچنان که سعدی در اشعار خود از زنان اینگونه یاد می کند و آنها را مانند تقویمی میدانند که جای عوض شدن دارند زن نوکن ای دوست هر نوبهار که تقویم پارینه ناید بکار

مردی مروت زن است و عابد باطمع رهزن مشورت با زنان تیه است و سخاوت با مفسدان گناه... آنچه از فرهنگ عامه و باورهای عمومی مردم برمی آید، این است زن آفریده ای خانه نشین است و وظیفه ای جز این ندارد چرا که همواره آن راه، «ضعیفه» نامیده اند. با این حال باید به زنان این حق را داد که چرا نمی توانند جایگاه خود را در اجتماع پیدا کنند گاهی در جوامعی شاهد مسائلی هستیم که موجب نقص قانون میشوند و مردم شدیداً به این امر منفی اعتماد می کنند و رسومات خود را سرلوحه قرارداد از آن دفاع می کنند تا بتوانند زن را آنگونه که از نظر خودشان شایسته است باریابورند.



وظایف ویژه است که بالطبع به زنان محول گردیده است؛ مانند زایمان، شیر دادن نگهداری از فرزند و ... از این رو به لحاظ اینکه طبعاً این گونه وظایف از عهده مردان خارج است لذا صرفاً به این معنا نیست که زن وظیفه بچه زایی و ماندن در خانه را دارد. زن نیز اجازه مشارکت و مداخلات در امور را دارد چه بسا زنان موفق که در جوامع مختلف ظهور کرده اند مایه افتخار شدند. جایگاه و شخصیت زن معمولاً در اذعان عمومی هر جامعه شکل می گیرد به طوری که تصویری را که فرهنگ عمومی یک ملت از زن ارائه می دهد، در واقع نگرش و دیدگاه مردم آن جامعه به زن می باشد و این تصویر رامی توان از نوع برخورد با زنان یک جامعه شناخت که ارزش دادن به زنان مساوی ست با توانگری و توانمندی کشور. امروزه در جوامع، بعضی از صفات انسانی به نام مردان ثبت شده است و جزء صفات مردانه محسوب می شوند. مثل شجاعت و دلیری، صداقت و خشوع و فروتنی و توانمند سختکوش صفات مردانه است،

استقلال به منجلا ب تمایز و انفکاک از خانه کشاند. و در تبلیغات به عنوان ابزاری همیشه در دسترس به آنها دیده شد. بلکه اصالت بخشیدن به زن در مقامی که باید باشد و به عنوان یک عضو اصلی از نهاد خانواده. چرا که زن می تواند نقش بسیار تاثیر گذاری فراتر از تبلیغ را داشته باشد. موانع و مشکلات بر سر راه مشارکت زنان در فعالیتهای جامعه، دارای ابعاد و جنبه های متعددی است. به طوری که بعضی از این موانع به ساختار و جنسیت او بر می گردند واضح است زنان از لحاظ بافت جسمی و فیزیکی نسبت به مردان دارای تفاوت های ویژه ای هستند و به همین لحاظ دارای موانع و محدودیت های خاص برای شرکت در مسائل و کارایی لازم برای انجام بعضی از امور می باشند، همچنان که مردها هم نمی توانند عیناً به توانایی های که بانوان در آن ماهر هستند دست یابند در نتیجه هر دوی آن ها دارای محدودیت های برجسته ای می باشند البته این مانع نباید به عنوان یک ضعف و نقصان تلقی گردد. بعضی از موانع موجود بر سر راه مشارکت زنان در تکاپوی اجتماع، نشأت گرفته از



که این سنت‌های موروثی و خرافات‌های شایع موجب شکستن زن و کجروی از مسیر موفقیت اومی شود جدای از این مسئله که زنان موجوداتی بسیار حساس و شکستنی هستند در جهت محدود کردن آنها قدم بر می‌دارند و در مواقعی به حبس آنها در خانه و وادار کردن آنان به ترک از تحصیل و حتی ازدواج‌های زوری می‌پردازند که متأسفانه در بیشتر این موارد زنان هیچ قدرتی نداشته و سرکوب می‌شوند. این نوع برخوردها در بین مردم دارای یک منشاء و ریشه خاصی نیست مثلاً در بعضی از مناطق، زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند در مظان اتهام قرار دارند و از لحاظ ارزش‌های شایع به غیر مسؤول یا غیر اسلامی بودن متهم می‌گردند. از جمله مسائلی که در رابطه با زنان همواره بر سر آن مناقشه بوده است، برداشتهای متفاوت دینی در رابطه با زن، حجاب، فعالیت‌های بیرون از خانه، تحصیلات و ... بوده است. زن از دید گروهی موجودی منزوی ست، همانطور که قبلاً گفته شد حتی از آوردن نام آنان نیز پرهیز می‌کردند به طور مثال در مورد حجاب بعضی افراد تا آنجا پیش رفته اند که باید زن را در پستوهای خانه‌ها نگاه داشته و مانع از ظاهر شدن در چشم انظار شد و همیشه باید در محیطی بسته قرار بگیرد، و حتی براین باورند که زنان خود را هیچگاه در عموم به اسم صدا نزنند و همیشه با «مادر بچه‌ها»، «عیال» و «ضعیفه» مخاطب قرار گیرند. در مورد تحصیلات زنان نظر‌های زیادی وجود دارد که گروهی به منع آموزش زنان و برخی نیز آموزش آنان را حرام و مکروه دانستند البته هستند افراد موافقی که تحصیلات را واجب بر زنان دانسته‌اند. در بعضی از جوامع نیز طوری الگوبرداری شده و این الگو تا جایی پیش رفته است که مردسالاری پایه و اساس خانواده‌ها قرار گرفته مردسالاری در تعریفی عام اینگونه است که نوعی دیکتاتوری کوچک در قالب خانواده در بعضی از جوامعی که هنوز نهاد خانواده چارچوب سنت‌های دیرین خود را حفظ کرده است به دست پدر اداره می‌شود که حرف اول و آخر را می‌زند که در این مقام مشورت هم نمی‌گیرد و در این میان دختران و زنان در این نهاد جزء افراد نستضعف و محروم قرار می‌گیرند که خواه ناخواه باید گوش جان به فرمایشات فرا دهند موانع و مشکلاتی که بر سر راه زنان در جامعه قرار می‌گیرد را می‌توان با اندکی به چالش کشیدن آن و طرح راهکارهایی بهبود بخشید، با نوع فرهنگ سازی و اطلاع رسانی در مناطقی که از لحاظ کسب اطلاعات در درجه ضعیف به سر می‌برند. زن اصالتی ژرف دارد چه در نهاد خانواده و چه بصورت فردی، امید دارم دختران و زنان سرزمینم به خودباوری عمیقی برسند که راه موفقیت را برای خود و جامعه خودباز کنند.

”

برداشت‌های متفاوت دینی در رابطه با زن، حجاب، فعالیت‌های بیرون از خانه، تحصیلات و ... بوده است. زن از دید گروهی موجودی منزوی ست، همانطور که قبلاً گفته شد حتی از آوردن نام آنان نیز پرهیز می‌کردند

فرماندهی آبادگر

مروری بر زندگی شهید عباس بابایی



محمد عرب



کشته‌شد. یکی از روایان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ درباره این واقعه نوشته‌است: «به دنبال اصابت گلوله به هواپیمای تیمسار بابایی و اختلالی که در ارتباط هواپیما و پایگاه تبریز به وجود آمد، پایگاه مزبور به رابط هوایی سپاه اعلام کرد که یک فروند هواپیمای خودی در منطقه مرزی سقوط کرد برای کمک به یافتن خلبان و لاشه آن هر چه سریعتر اقدام نمایید. مدت کوتاهی از اعلام این موضوع نگذشته بود که فرد مذکور مجدداً تماس گرفت و در حالی که گریه امانش نمی‌داد گفت: هواپیمای مورد نظر توسط خلبان به زمین نشست، ولی یک از سرنشینان آن به علت اصابت تیر در داخل کابین کشته شده‌است.»

راوی در مورد بازتاب کشته شدن تیمسار بابایی در جمع برادران سپاه نوشته‌است: «برخی از فرماندهان ارشد سپاه در جلسه‌ای مشغول بررسی عملیات بودند که تلفنی خبر کشته شدن تیمسار بابایی به اطلاع برادر رحیم رسید. با شنیدن این خبر، جلسه تعطیل شد و اشک در چشمان حاضرین به خصوص آنان که آشنایی بیشتری با عباس بابایی داشتند، حلقه زد.» نقل شده که وی چند روز قبل از کشته شدن در پاسخ پافشاری‌های بیش از حد دوستانش جهت عزیمت به مراسم حج گفته بود: «تا عید قربان خودم را به شما می‌رسانم.» بابایی در هنگام کشته شدن ۳۷ سال داشت. پیکر وی در گلزار شهدای جنگ ایران و عراق در جنوب شاهزاده حسین قزوین به خاک سپرده شد.

به نام «سلما» و دو پسر به نام‌های «محمد» و «حسین» شد. ملیحه حکمت، در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۹۵ در سن ۵۷ سالگی درگذشت. عباس بابایی پس از ۶۰ مأموریت جنگی موفق در صبح روز پانزدهم مرداد ماه روز عید قربان همراه یکی از خلبانان نیروی هوایی (سرهنگ نادری) به منظور شناسایی منطقه و تعیین راه کار اجرای عملیات، با یک فروند هواپیمای اف-۵ از پایگاه هوایی تبریز به پرواز درآمد و وارد آسمان عراق شد. بابایی پس از انجام دادن مأموریت، به هنگام بازگشت، در منطقه عملیاتی سردشت در ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ مورد هدف شلیک توپ خودی قرار گرفت و از ناحیه سر مجروح و بلافاصله

عباس بابایی (۱۳۲۹-۱۳۶۶) سرلشکر خلبان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران شرکت‌کننده در جنگ ایران و عراق و معاون عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در جنگ ایران و عراق کشته شد. وی در خانواده‌ای متوسط و مذهبی در شهر قزوین و در ۱۴ آذر ۱۳۲۹ متولد شد. دوره ابتدایی را در دبستان «دهخدا» و دوره متوسطه را در دبیرستان «نظام وفا» گذراند. پس از گرفتن دیپلم، در سال ۱۳۴۸ در رشته پزشکی پذیرفته شد، اما به دلیل علاقه به خلبانی، داوطلب تحصیل در رشته خلبانی نیروی هوایی شد و پس از گذراندن دوره مقدماتی برای تکمیل تحصیلاتش در سال ۱۳۴۹ به آمریکا اعزام گشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرپرستی انجمن اسلامی پایگاه هوایی هشتم شکاری اصفهان را بر عهده گرفت. با شروع جنگ ایران و عراق، عباس بابایی به انجام عملیات جنگی هوایی مشغول شد. در سال ۱۳۶۰ ضمن ارتقاء به درجه سرهنگ دومی به عنوان فرمانده «پایگاه هوایی هشتم شکاری اصفهان» منصوب شد. او در ۹ آذر ۱۳۶۲ به درجه سرهنگ تمامی ارتقاء یافت و به سمت معاونت عملیات فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد و به تهران عزیمت کرد. وی پس از چهار سال رزم در مقام معاونت عملیات نیروی هوایی، در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۶ به درجه «سرتیپی» ارتقاء یافت. او با دختردایی‌اش «ملیحه حکمت» (متولد ۱۳۳۷) در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۴ ازدواج کرد و صاحب دختری

سونامی طلاق در ایران

رکورد طلاق در ایران شکست



فاطمه سادات بنی کریمی

افزایش آمار طلاق در ایران، طی دو سال اخیر بحث‌برانگیز بوده است. تابستان سال ۱۳۹۵ بعد از آنکه انتشار آمار بالای طلاق در ایران خبرساز شد، یکی از مدیران سازمان ثبت احوال ایران اعلام کرد که این سازمان درگیر آمار طلاق را اعلام نمی‌کند. اگرچه بعد از سازمان ثبت احوال ایران این خبر را رد کرد، اما در سایت این سازمان از همان سال اطلاعات مربوط به ازدواج و طلاق به روز نشده است.

فاصله ازدواج و طلاق کوتاه‌تر می‌شود.

آمارها بطور فزاینده‌ای نشان از کاهش طول عمر ازدواج‌هاست. روزیروز فاصله بین دو ایستگاه حیاتی ازدواج و طلاق کوتاه‌تر می‌شود. این تغییر گواه چیست و چه دلایلی پس این واقعه مهم اجتماعی نهفته است؟ آیا ایرانیان تنهایی را نسبت به زندگی زناشویی به شکل سنتی ترجیح می‌دهند؟ چرا میل به تداوم ازدواج و طول عمر آن کاهش یافته است و

مهمتر از آن چرا با وجود کاهش طول عمر زندگی زناشویی، هنوز عده‌ای تن به ازدواج می‌دهند؟ یکی از دلایل مهم این ازدواج‌های کم‌عمر، فشار خانواده‌ها برای تحمیل آغاز زندگی زناشویی از سوی فرزندان است بطوریکه فرد ناگزیر از تن دادن به ازدواج با کسی می‌شود که لزوماً توافق رفتاری، اخلاقی و فرهنگی ندارند و لذا زندگی مشترک بسرعت به پایان خط می‌رسد.

شاهد دیگر وقوع ازدواج‌های کم‌عمر، وجود ازدواج‌هایی است که در آن دختران در سنین کودکی مجبور به پذیرش زندگی زناشویی می‌شوند و طبعاً فقدان علاقه، تفاهم، تجربه و بلوغ اجتماعی در مدیریت مسایل زندگی منجر به فروپاشی زودرس این رابطه‌ها می‌گردد.

ثبت ۱۷۵ هزار جدایی در سال ۱۳۹۶

سازمان ثبت احوال ایران آمار ازدواج و طلاق سال ۱۳۹۶ را منتشر کرده است. براساس این آمار تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده نسبت به سال ۱۳۹۵، حدود ۸ درصد (۵۱ هزار مورد) کاهش داشته، در حالی که تعداد طلاق‌ها به حدود ۱۷۵ هزار مورد رسیده که بیشترین آمار ثبت شده در تاریخ ایران است.

براساس آمار اعلام شده، پارسال ۶۰۹ هزار مورد ازدواج ثبت شده و تعداد طلاق‌ها ۱۷۵ هزار مورد بوده است. به این ترتیب نسبت طلاق‌ها به ازدواج‌های ثبت‌شده در یک سال به ۲۹ درصد رسیده است که بالاترین آمار در تاریخ ثبت احوال ایران از سال ۱۳۴۴ است.

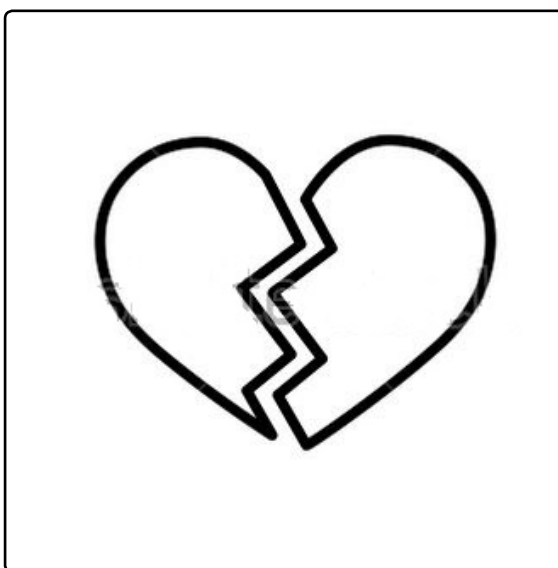
تعداد طلاق‌ها از آغاز دهه ۱۳۷۰، روندی صعودی داشته است. اما از اوایل دهه ۱۳۸۰ همزمان با افزایش تعداد ازدواج‌ها که بیشتر مربوط به متولد دهه ۱۳۶۰ بود، تعداد طلاق‌ها هم افزایش یافت. تا جایی که در سال ۱۳۸۵، تعداد

طلاق‌ها به بیش از دو برابر سال ۱۳۷۵ رسید. با این حال از سال ۱۳۸۹، با آغاز کاهش تعداد ازدواج‌ها، تعداد طلاق‌ها همچنان در حال افزایش است.

چرا طلاق زیاد شده است؟

در ایران تحقیقاتی در مورد دلایل طلاق انجام شده است اما معمولاً نتایج این تحقیقات که بیشتر توسط نهادهای دولتی انجام می‌شود، منتشر نمی‌شود. اما پارسال شهیندخت مولاوردی، یکی از معاون رئیس جمهوری ایران، نارضایتی جنسی را به عنوان یکی از دلایل اصلی طلاق اعلام کرد.

پیش از آن هم نتایج یک تحقیق دانشگاهی در رسانه‌ها منتشر شد که دلیل عمده طلاق را مشکلات جنسی دانسته بود.





**۶۰۹ هزار مورد ازدواج
ثبت شده و تعداد
طلاق‌ها ۱۷۵ هزار
مورد بوده است. به این
ترتیب نسبت طلاق‌ها به
ازدواج‌های ثبت‌شده در
یک سال به ۲۹ درصد
رسیده است که بالاترین
آمار در تاریخ ثبت احوال
ایران از سال ۱۳۴۴
است.**

دلیل دیگری که می‌توان برای ازدواج‌های کم عمر برشمرد می‌تواند ایجاد بستر آسان رابطه جنسی باشد که بدین سان منع خانواده‌ها و منع فرهنگی برخاسته از تابوی بکارت کم‌رنگ شده و زنان میدان عمل وسیع‌تری برای روابط اجتماعی خود می‌یابند.

وجود تنها گزینه ایجاد رابطه جنسی و همزی‌گزینی در قالب ازدواج سبب می‌شود جوانان ناگزیر از تن دادن به آن می‌شوند ولی فقدان بنیان ماندگار در حفظ این روابط به فروپاشی آن منجر می‌گردد.

فقر، بیکاری، اعتیاد، خشونت خانگی، عدم رعایت مرزهای خصوصی خانواده‌ها و دخالت‌های مخرب نیز بر تشدید کوتاهی عمر خانواده‌ها اثر می‌گذارد. آسیب‌پذیری فرد، نرخ آسیب‌پذیری نهاد خانواده را افزایش می‌دهد.

افزایش آگاهی زنان از حقوق برابر و عدم تمکین آنان، به روایت سنتی و شرعی آن نیز به کاهش میل ماندگاری، مدارا و تحمل کاستی‌های زندگی منتهی می‌شود خاصه زمانی که حداقل تامین اجتماعی برای ادامه زندگی پس از طلاق میسر باشد.

نتیجه کوتاهی عمر خانواده خود زمینه‌ساز بحران‌های جدیدی نظیر گسترش پدیده تنهایی، افسردگی و بازسازی سامان‌های اجتماعی جدید برای همزی‌گزینی و یافتن شریک زندگی می‌گردد.



رنگ

امروز غم‌هایم را فراخواندم

فاطمه آخوندی

فراوان دیده می‌شد. یک درخت تنومند در بالای تپه ای نزدیک به افق از دور خودنمایی می‌کرد، گویی منظره در حال غروب است که رنگ سرخ خورشید سبزی درخت را گرفته و پاییز را برجانش می‌زد. رنگ آسمانش نیلی با ابرهای پنبه‌ای که همچون قالی پرنده‌ای بر بادها سواری می‌دادند. چشم‌هایم را از منظره پشت سرم برداشتم و در رو به رویم دوباره او را دیدم. دقایقی خیره بر دوربین مانده بودم که نور خارج شده از فلش همه جا را روشن و سپس تیره کرد، وقتی چشمانم را گشودم دیگر او در جای خود نبود و فقط همان دوربین روبه رویم بود، درونم گر گرفت آرامی فضا و آن عطر دلنشین دیگر نبود. کاشی‌های سرد لنتی‌پایم را در قطب منجمد کردند. چشم از دوربین برداشتم و نگاهش کردم. اما دیگر نبود.

امروز غم‌هایم را فراخواندم و عهدنامه ای برای رهایی از آنها نوشتم تادست از قلبم بردارند اما قبول بر مراد من نکردند و من غمگین‌تر از همیشه در خانه رویا رازدم و نگهبان خیالم آن را گشود و مرا راهی دالان افکارم کرد. بهت زده به سمت مستقیم قدم می‌زدم، ناگاه نوری روشن وجودم را اسیر خود کرد. چشمانم را که گشودم خود را بر روی صندلی چوبی یافتم و در روبه رویم یک دوربین عکاسی بزرگ که زیر پرده تاریکش کسی مرا می‌دید ذهنم را متوجه خود کرد. فضای دلنشینی بر من حاکم بود و کاشی‌کاری‌های زیر پایم از گرمای وجودم همچون دهانه آتشفشان مرا می‌سوزاند. نورافکن‌های بالای سرم خودنمایی می‌کردند و طیف عظیمی از نور را بر من می‌تاباندند، در پشت منظره ای سبز که اطرافش را گل‌های ریز ارغوانی پر کرده بودند

اگر آتش بس سال ۶۱ را می پذیرفتیم

بررسی ۸ سال دفاع مقدس در گفت و گو حاج رضا محمدخانی



حسام الدین کریمی



حاج رضا محمدخانی متولد اسفند سال ۱۳۴۵ در گرگان است. در سال ۶۰ به عنوان جهادگر به استان چهارمحال بختیاری (شهر کرد) اعزام گردید و چهار ماه و نیم در مریوان حضور داشت. در سال ۶۲ به عضویت سپاه پاسداران سردشت درآمد و تا آخر سال ۶۵ در منطقه عملیاتی غرب حضور داشت. در بازگشت به گرگان به عنوان مسئول تحقیقات نظامی واحد آموزشی سپاه منصوب شد. سپس به جنگ بازگشت و در جبهه های جنوب به عنوان فرمانده گروهان در گردان علی ابن ابیطالب فعالیت نمود. پس از جنگ در سپاه گرگان مسئول آموزش نظامی شد و سپس در سمت های مسئول فرهنگی و مسئول قرارگاه سازندگی و مسئول آماد و پشتیبانی فعالیت نمود. پس از بازنشستگی به عنوان یکی از کارگزاران سازمان حج استان و مدیر عتبات فعالیت نموده و مدت ۲۰ سال است که عضو هیأت امنای مسجد عسکریه گرگانپارس می باشد.

از آنها سلاح دریافت می کردیم. معمولاً هم سلاح های دسته چندم را با قیمت های گزافی دریافت می کردیم، مثلاً شوروی به کره سلاح می فرستاد و کره به بلغارستان می داد و سپس ما همان سلاح های دسته چندم را دریافت می کردیم. همه کشورهای غربی که امروز داعیه حقوق بشر دارند مثل آلمان، در آن زمان به عراق سلاح شیمیایی میدادند. از مشکلات دیگری هم که می توان به آن اشاره داشت این بود که برای نمونه از چین سلاح می خریدیم، ولی آنها گلوله ها را به ما عوضی می دادند و هزینه های ما را به هدر می دادند. ولی سرانجام جمهوری اسلامی در نهایت مظلومیت توانست مقاومت کند و صدام در نامه ای به آقای هاشمی نوشته بود که امروز هر

چه عوامل و اتفاقاتی باعث شکل گیری جنگ شد؟

در این مورد باید به شنیده هایم اکتفا کنم و چندان اطلاعات مستندی برای این پرسش ندارم. یکی از عواملی که شاید در این اتفاق تأثیر گذار بود، تسخیر سفارت آمریکا بود. برای مثال چندی پیش از در گرفتن جنگ سفیر وقت ایران در عراق به مسئولین هشدار داده بود که وضعیت در عراق چندان مساعد نیست و آنها دنبال بهانه ای برای شروع جنگ هستند. البته که مسئولین چندان توجهی نکردند.

چه کشورهایی در دوران جنگ حامی ایران بودند؟

همیشه در چنین مواقعی کشورها بر اساس سود و زیان خود نقش دارند. مثلاً به سوریه نفت می دادیم و به صورت قاچاقی



آنچه در طول این هشت سال به دنبال آن بودید دست یافتید.

شایعاتی هم در مورد حمایت لیبی و اسرائیل از ایران وجود دارد.

شاید لیبی حمایت کرده باشد، چرا که قذافی خودش را از کشورهای ضد استعماری و ضد اسرائیلی می دانست. ولی اسرائیل حمایتی از ما نکرد. ما از زمان شاه سلاحهای اسرائیلی زیادی داشتیم که در طول جنگ از آنها استفاده می کردیم که آنها نیز به مرور زمان با سلاحهای روسی جایگزین شدند.

با توجه به انبارهای مجهز تسلیحاتی ایران که از زمان شاه باقیمانده بود، برای چه ایران از لحاظ تسلیحاتی کمبود داشت؟

چند سال پیش سردار رحیم صفوی که در آن زمان فرمانده کل سپاه بود گفته بود که ما در اوایل جنگ حتی دانش استفاده از RPG را هم نداشتیم و با آزمون و خطا به آن رسیدیم. در واقع فرماندهان ارشد ما بدون دانش نظامی وارد جنگ شدند و علم استفاده از بسیاری از سلاحها را نداشتند که این یکی از مشکلاتی بود که به مرور زمان بر آن فائق آمدیم.

آیا ارتش در این زمینه نمی توانست کمکی بکند؟

ارتش معمولا در خط مقدم همه جبهه ها نبود و معمولا در جنوب خط مقدم در دست سپاه بود و پشتیبانی آن با ارتش بود. همچنین در ابتدای جنگ وحدت رویه ای که در پایان جنگ بین ارتش و سپاه وجود داشت، نبود. یکی از عواملی که زمینه ساز همراهی ارتش و سپاه گردید، شهید صیاد شیرازی بود که با وجود اینکه ارتشی بود، شهادت او به نظر من سپاهیان را بیشتر از ارتشیان متأثر کرد.

خاطره ای از آن دوران که بیشتر ذهن شما را درگیر به خود می کند؟

در اسفند سال ۶۶ قبل از عملیات والفجر ۱۰ در منطقه خرمال برای شناسایی مستقر شدیم. عراق به منطقه ای که ما در آن مستقر بودیم به شدت نیرو وارد می کرد. با رسیدن شب، مشغول اقامه نماز جماعت شدیم. در حال خواندن نماز بودیم که عراق بمب شیمیایی زد. روحانی نماز که مشاهده کرد نفر پستی اش ماسک ندارد، ماسکش را به او داد و هرچه اصرار کردند ماسک را قبول نکرد که واقعا ایثار قابل توجهی بود. طبق شناسایی که انجام داده بودیم، در شهر نیروهای عراقی بسیار بودند. من پیش از آن شنیده بودم که چنانچه عبارت «یا ارحم الراحمین» را ۷ مرتبه تکرار کنیم، خداوند هرچه می خواهیم را اجابت می کند. به دیگر رزمندگان سپردم که این عبارت را به نیت سلامت همگی ۷ مرتبه بگویند. خلاصه پس از جلسات مکرر جهت بررسی راهکارهای

ورود به شهر و توجیحات لازم تصمیم به ورود به شهر گرفتیم. اما پس از ورود متوجه شدیم که هیچ نیروی عراقی در شهر نیست. من هر لحظه منتظر بودم که نیروهای عراقی از زمین و زمان حمله کنند. ولی خوشبختانه هیچ اتفاقی نیفتاد و فردای آن روز پرچم سرخ یا عبد الله الحسین (ع) را بر مناره مسجد شهر خرمال به اهتزاز در آوردیم. بعد از چندی که علت خالی شدن شهر را جویا شدیم، متوجه شدیم که نیروهای ایرانی در جنوب چند عملیات انجام داده بودند که به همین علت عراق تمام نیروهایش را روانه جنوب کرده بود. نکته جالب دیگر این بود که چند روز قبل از شروع عملیات حضرت آیتاله هاشمی در گلف اهواز در توجیه عملیات و در جلسه ای محرمانه با فرماندهان یگانهای عمل کننده بیان داشتند که ما در این عملیات نمی توانیم از لحاظ تجهیزاتی شما را پشتیبانی کنیم. خودتان باید با همین امکاناتی که دارید پیشروی کنید و در صورت نیاز از سلاحهایی که از نیروهای عراقی بدست می آورید استفاده کنید. با وجود اینکه ما با چنین شرایطی پا به آن عملیات گذاشتیم، ولی عملیات موفقیت آمیزی بود و نیروهای اسلام توانستند ۱۵۰۰ کیلومتر مربع را آزاد نمایند.

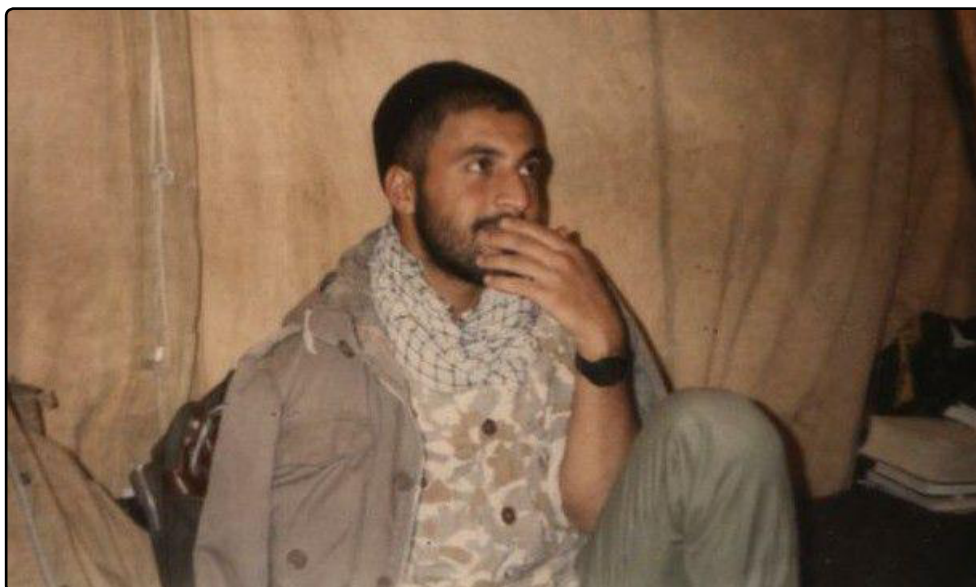
در مورد بنی صدر چه نظری دارید؟ آیا او واقعا خائن بود یا اینکه کسی بود که در آن مقطع زمانی دست به اعمال اشتباهی زد؟

بهتر بود که به گونه ای او را مدیریت می کردند تا زمانی که شرایط وضع مطلوبی به خود می گرفت. یکی از نظراتی که بنی صدر داشت این بود که جنگ باید کلاسیک باشد، به این معنی که اداره جنگ باید کاملا در دست ارتش باشد و به سپاه اجازه ورود به جنگ را نمی داد، چرا که معتقد بود سپاهیان آموزشهای لازم را برای ورود به جنگ ندیده اند. البته این حرف فی نفسه بد نیست. همچنین طرح دیگری هم داشت و آن این بود که زمین را به عراق بدهیم و زمان را از آنها بخریم. ولی در واقع این ممکن نبود، چرا که صدام قدرت آمدن تا تهران را داشت و اگر مقاومت مردم در همان ابتدای کار و امثال جهان آرا نبود، عراق به راحتی تا مرکز می آمد. به نظر من ارتش توان چنین مقاومتی را نداشت، هرچند که دانش آن را داشت، ولی داشتن دانش به تنهایی کافی نیست.

باید در این زمینه به چند خاطره اشاره کنم. برای نمونه زمانی که مین منوری که قدرت سوزش (شعله) آن تا ۱۸۰۰ درجه سانتی گراد می رسید در میدان مین روشن میشد، فرمانده گردان برای جلوگیری از روشن شدن فضای شب که منجر به قتل عام نیروها می شد، خودش را بر روی آن پرتاب می کرد. همچنین در یکی از عملیاتها که نیروهای ایرانی با سیم خاردار

”

یکی از نظراتی که بنی صدر داشت این بود که جنگ باید کلاسیک باشد، به این معنی که اداره جنگ باید کاملا در دست ارتش باشد و به سپاه اجازه ورود به جنگ را نمی داد، چرا که معتقد بود سپاهیان آموزشهای لازم را برای ورود به جنگ ندیده اند.



”

نظامیان باید الزاما در عرصه نظامی گری و باز سازی سازمان و نیرو های تحت امر خود فعالیت نموده و از ورود به عرصه های فرهنگی - اقتصادی و خصوصا سیاسی جدا پرهیز نمایند.

شهادت به علت کج سلیقه های قربانی شده است و قداست پیشین را در اذهان قشری از مردم ندارد. چه روندی موجب چنین امر ناخوشایندی شده است؟

آنقدر در روی سهمیه ها مانور داده شده است و آن را چنان در بوق و کرنا کرده اند که متأسفانه مردم فقط همین را می بینند و آنچه که به این عزیزان و خانواده های آنها گذشته را نادیده می گیرند. به نظر من اگر کل مملکت را به یک اسیر بدهند باز هم کم است. یکی از دوستان آزاده ما تعریف می کرد که چنان در اردوگاه های عراقی مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند که حتی توان حرکت دادن یک پا از روی پای دیگرشان را نداشتند. اسرا را مجبور به برهنگی می کردند و اگر کسی تمرد می کرد، با سیم و کابل او را مضروب می کردند. همچنین هر روز باید با کف دست زمین اردوگاه را جارو می کردند که عده ای بر اثر این کار پوست دستشان رفته بود و استخوان دستشان قابل مشاهده بود. به نظر من با وجود چنین فداکاری هایی آنچه که امروز در اختیار خانواده ایثارگران قرار می گیرد، نمی تواند جبران آن همه ایثاری که از ایشان سر زد باشد.

در مورد حضور نظامیان در عرصه سیاست چه نظری دارید؟

در هیچ جایی از دنیا شما نمی بینید که نظامیان به سیاست ورود کرده باشند و اگر هم ببینید، مشاهده می کنید که هیچ موفقیتی حاصل نشده است. برای نمونه شما به سرنوشت دخالت نظامیان در کشور های ترکیه و پاکستان نگاه کنید. نظامیان باید الزاما در عرصه نظامی گری و باز سازی سازمان و نیرو های تحت امر خود فعالیت نموده و از ورود به عرصه های فرهنگی - اقتصادی و خصوصا سیاسی جدا پرهیز نمایند. بطور کلی بنده با ورود سازمان یافته نظامیان به عرصه های غیر تخصصیشان شدیداً مخالفم .

مواجه شده بودند، چون که فرصت باز کردن آن را نداشتند، فرمانده به پیش آمده و از افراد خود پرسیده که آیا من را به عنوان فرمانده خود قبول دارید و آیا قبول دارید که هر آنچه من می گویم باید اطاعت کنید. پس از تأیید افراد فرمانده بر روی سیم خاردار خوابیده و به افراد خود دستور داده که از روی او رد شوند. اینها از موارد بی شمار از ایثارهایی هستند که ما در دوران جنگ شاهد آن بودیم.

آیا بعد از فتح خرمشهر ادامه دادن جنگ منطقی بود؟

در سال ۶۱ غیر از خرمشهر مناطق دیگری مانند قصرشیرین و کرمانشاه و ایلام در تصرف عراق بود و حتی اگر در تصرف هم نبود، در تیررس عراق بود. ضمن اینکه امام در قطعنامه تأکید کردند که پذیرفتن قطعنامه تاکتیک نیست. حتی پس از پذیرش قطعنامه آقای رضایی به امام گفتند که در صورتی که به عراق در این شرایط حمله کنیم، نیروهای آنها توان خط نگهداری ندارند و می توانیم در خاک عراق پیشروی کنیم، اما امام به ایشان نهیب زدند و دوباره تأکید کردند که پذیرش قطعنامه تاکتیک ما نبوده است. اگر در سال ۶۱ آتش بس را می پذیرفتیم، آسیب آن کمتر از شش سال ادامه جنگ نبود، چرا که صدام انسان پایبندی نبود و زورگو بود. عراق موشک و خمپاره داشت و ما مجبور به ادامه جنگ بودیم. قطعاً کسی از خود جنگ نیست. اگر همان زمان آتش بس را می پذیرفتیم، شش سال جلو می افتادیم و زیرساخت هایمان نابود نمی شد، ولی در واقع نمی توانستیم جلوی آتش دشمن را در آن صورت بگیریم، چونکه هر لحظه امکان تحرکی از سوی عراق بود. برای نمونه ببینید که عراق بلافاصله پس از آتش بس با ما به کویت حمله کرد.

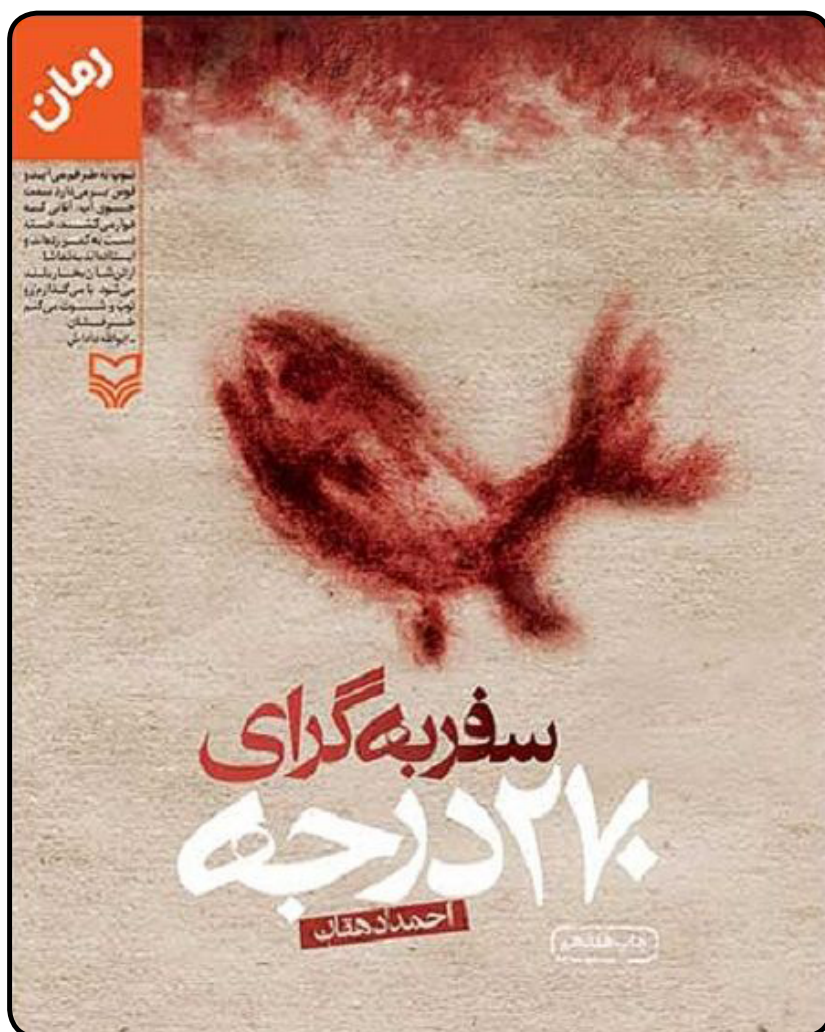
در سال های اخیر شاهد هستیم که نام

سفر به گرای ۲۷۰ درجه

کتاب سفر به گرای ۲۷۰ درجه نوشته احمد دهقان



فاطمه سادات بنی کریمی



احمد دهقان یکی از پدیده‌های ادبیات داستانی ایران و ادبیات دفاع مقدس به شمار می‌رود. نویسنده‌ای که در داستان‌پردازی، مرزهای کلیشه و احساسات را در نگارش آثار برای این گونه ادبی کنار گذاشته و با ایجاد گونه داستانی منحصر به فرد خود از پایه‌گذاران یک سبک ادبی و داستان‌نویسی خاص در ایران دهه هفتاد به بعد بوده است. سبکی که در آن داستان‌هایی بر پایه مستندات نویسنده نگارش می‌یابد؛ بدون اینکه بتوان ردی از او به عنوان نویسنده در داستان پیدا کرد. به عبارت دیگر دهقان در داستان‌نویسی سعی کرده است تا داستانی پراز جزئیات و پر کشش و تعلیق خلق کند که مخاطبش در کلمه به کلمه آن، مانند اثری سینمایی که با تکنیک دوربین روی دوش فیلم‌برداری شده است، با قهرمانش در کوچکترین اتفاقات و حس‌های او شریک می‌شود. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» در میان آثار داستانی احمد دهقان نماینده تام و تمام چنین اتفاقی به شمار می‌رود. داستانی که از زمان انتشار آن تاکنون منشا تأثیرگذاری زیادی در جریان ادبی ایران به شمار می‌رفته است و برای نویسنده و مخاطبان‌ش اتفاقات و دریچه‌های تازه‌ای را باز کرده است. این رمان، داستان یک سفر حیرت‌انگیز و حتی اشرافی یک نوجوان به عمق جبهه‌های جنگ تحمیلی و بازگشت دوباره به نقطه ابتدایی داستان یعنی زندگی او را روایت می‌کند. دهقان در این داستان مخاطب خود را از ابتدایی‌ترین بخش‌های جنگ در هر خانواده که شامل تمنای حضور یک جوان و مخالفت خانواده او است و در ادامه رفاقت‌ها و دوستی‌های شکل گرفته در بستر چنین رویدادی تا عمق خطر و روبرو شدن با مرگ و صحنه‌های کشتار در نبرد پیش می‌برد و در نهایت نیز مانند یک قطعه موسیقایی بار دیگر مخاطب اثر را به فرود در نقطه ابتدایی هدایت می‌کند.

و بعد از چند روز به شهر خود بازگشته و زندگی عادی را از سر می‌گیرد تا اینکه پس از مدت کوتاهی با دریافت نامه‌ای از یکی از دوستانش خود را آماده بازگشت به منطقه می‌کند. این کتاب تاکنون جایزه بیست سال داستان‌نویسی، جایزه کتاب سال دفاع مقدس و جایزه بیست سال ادبیات پایداری را به دست آورده و همچنین به زبان‌های انگلیسی و ایتالیایی ترجمه شده است.

راوی این کتاب؛ ناصر، رزمنده جوانی است که بارها سابقه شرکت در جبهه را داشته است و در بین امتحانات مدرسه، درس را رها کرده و به همراه دوستش علی راهی منطقه جنگی جنوب می‌شود. در آنجا ضمن دیدار مجدد با دوستان سابقش، از قریب‌الوقوع بودن عملیاتی مهم اطلاع می‌یابد که در ادامه و در حین آن بسیاری از دوستانش شهید و مجروح می‌شوند. ناصر در ادامه ماجرا مجروح شده و پشت خط می‌آید

نارنگی ها

محصول سال ۲۰۱۳ / کشور گرجستان / کارگردان: زازا اوروشادزه



پریا شاطریان

به چالش می کشد و تمام رنگ‌بندی های زبانی و دینی را در می نوردد. اما آیا ایوو به عنوان خالق موقعیت مذکور، دیوانه است که دو دشمن را در شرایط جنگی، در کنار هم گردآورده است؟ تردیدی نیست که ایوو، اصلی ترین شخصیت «نارنگی ها» است، چرا که محرکی برای تحول احمد و نیکا و صلح میان این دوست و در همین راستاست که نشانه های شخصیتی صلح طلب و ضد جنگ را می توان از ابتدا در او یافت. ایوو به رغم جنگ، همچنان ترک محل اقامت نکرده و به جنگ و تئایجش بی اعتناست. ویژگی های او اگرچه ساده هستند اما از تجمع شان، شخصیتی حاصل می شود که قادر است میان دو دشمن زیر یک سقف دیالوگ برقرار کند و همزیستی مسالمت آمیز را میان دو انسان حاکم کند. نارنگی، به عنوان نمادی از صلح و زندگی بدل گشته است؛ استعاره هایی

همچون پر شدن جبهه های ایوو با نارنگی به جای نارنجک یا گذران زندگی ایوو و مارکوس در روزهای جنگ با کار در باغ نارنگی. فیلم از طریق پلاتی کم موقعیت، با بهره گیری از روایتی موجز، زندگی پیرمردی همچون ایوو و دو همنشین موقتش همچون احمد و نیکا، به درون هر سه نفر ورود می کند و با تزییق نگاهی انسانی و در سبیری تدریجی آنان را به تحول می رساند.

«نارنگی ها» ممکن است برای گرجی ها و استونیایی ها معانی متفاوتی داشته باشد. مهم نیست که طرفین جنگ که هستند و فیلم کدام یک از جنگ های تاریخ بشریت را هدف قرار داده، مسئله فیلم عمل کشتن است. این انگیزه ی ریختن خون که چشم انسان را به روی واقعیتی می بندد که ایوو به آن اعتقاد داشت.

شخصیت پردازی فیلم شما را مجذوب می کند، یکی از عواملی که باعث می شود یک شخصیت

پردازی خوب ملموس شود، این است که شما هدف فیلم را بتوانید در قالب شخصیت ها محسم کنید. کارگردان توانسته که با ۴ شخصیت اصلی اش، دیدگاه هایش در قبال جنگ را در فیلمش به تصویر بکشد. فیلم داستان برداشته شدن مرزی که انسان ها را دشمن کرده است بیان می کند، در پایان آنها همدیگر را نه بر اساس ملیتشان، بلکه به عنوان دو انسان می شناسند. آن دو با هم بر ضد دشمنی متحد می شوند که نه خانه ی کسی دیگر را، بلکه دارد انسانیت را تهدید می کند.

«نارنگی ها» ضد مرزهایی به پی می خیزد که جز خطی از خون نیستند، فیلمی که با استفاده از نمادی همچون نارنگی و استعاره های پیرامونش، خود را به کمال می رساند.

«نارنگی ها» ساخته کارگردان گرجستانی، زازا اوروشادزه، بیانیه ای تلخ در مذمت جنگ است که نزاعی منطقه ای در آبخازیا در سال ۱۹۹۲ را دستمایه قرار داده است. فیلم، ماجرای روستایی پیری را نقل می کند که حاضر به فرار نمیشود و از دو رزمنده زخمی از دو جبهه مخالف میزبانی می کند.

خلاصه داستان: هنگامی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نزاع در منطقه در گرفت، اهالی استونیایی تحت فشار قرار گرفتند و مجبور به ترک سرزمین اجدادی خود شدند. در این میان ایووی نجار، پیرمردی است که خانه اش را ترک نمی کند تا به همسایه اش مارکوس در برداشت محصول نارنگی کمک کند. دیری نمیگذرد که انتظار به پایان میرسد و متوجه رسیدن دامنه جنگ به روستا می شوند. جلوی درب خانه ایوو

نبردی بین نیروهای گرجستانی و قفقازی در می گیرد که چندین کشته بر جای میگذارد.

برای جلوگیری از حوادث بعدی این دو مرد قربانیها را دفن می کنند و خودروهایشان را پنهان می کنند. اما برای کنترل دو مصدومی که جان سالم به در برده اند و مستقیماً به خانه ایوو آورده شده اند، یعنی احمد و نیکا، کار سختی در پیش دارند. احمد، مزدور چینی، مشتاق است که برای انتقام همزمان خود نیکای گرجی را بکشد. اما همزیستی اجباری در دوران بهبودی اثرات زیادی بر آن دو میگذارد. شخصیت های فیلم به تدریج وابسته می شوند به طوری که روابطشان تمام مرزهای جغرافیایی، قومی و مذهبی را در مینوردد.

نقد فیلم: «نارنگی ها» تلفیقی متوازن از کمدی، خشونت و شاعرانگی است که با پرهیز از کلیشه، ماهیتی مستقل از خود ارائه می کند. هنگامی که بر اثر نزاعی میان سربازان گرجی و چینی،

حوالی خانه «ایوو» و باغ نارنگی «مارکوس»، از هر گروه یک سرباز زنده می ماند و ایوو، دو سرباز مجروح را به خانه اش می آورد و تا بازیابی سلامت جسمانی شان، قصد نگهداری این دو را بدون اینکه میانشان تنش رخ دهد دارد. موقعیتی که به همان اندازه های که جدی و تنش زاست، ته مایه کمدی نیز دارد و ظرفیت خلق کمدی را در بطن رویارویی های میان احمد و نیکا داراست تا جایی که لحن تلفیقی را می توان از نقاط قوت «نارنگی ها» دانست. در این فیلم کارگردان بازیگران نیکا و احمد را در «مگنه موقعیت» در منطقه مرزی آبخازیا قرار می دهد تا بی تعیینی سربازان دو طرف تخصص از میان برود و در موقعیت چهره به چهره سخن بگویند تا هویت هریک معنا یابد. خانه «ایوو» که او نیز داغ دیده جنگ است مکانی برای این امکان است. امکانی که ضرورت کور تخصص را



برنامه پردیس سینمایی کاپری گرگان



تگزاس
کارگردان:
سید مسعود اطیابی
بازیگران:
پژمان جمشیدی
حمید فرخ نژاد
سام درخشانی
گابریلا پتری
آدریانو تولوزا

خلاصه داستان:

درباره دو دوست به نام بهرام و ساسان است. ساسان در برزیل زندگی کرده و بهرام نیز می‌خواهد مقیم برزیل شود. اما در این مسیر ماجراهای هیجان انگیزی برای آن‌ها رخ می‌دهد ...



خوک
کارگردان:
مانی حقیقی
بازیگران:
حسن معجونى
لیلا حاتمی
لیلی رشیدی
پریناز ایزدیار
سیامک انصاری

خلاصه داستان:

حسن خشمگین است. او مدتی است موفق به فیلم ساختن نشده. ستاره‌ی محبوبش صبر ندارد و می‌خواهد با کارگردانان دیگر همکاری کند. همسرش دیگر عاشقش نیست. حالا حسن ناچار است برای اعاده حیثیتش نقشی هوشمندانه‌ای بکشد...



خجالت نباش
کارگردان:
رضا مقصودی
بازیگران:
حمد مهرانفر
شبیم مقدمی
سام درخشانی
لیندا کیانی
الناز حبیبی

خلاصه داستان:

زندگی زن و شوهری را روایت می‌کند که با داشتن عروس، داماد و نوه، در سن میانسالی بچه‌دار می‌شوند. این اتفاق آن‌هم در روستایی کوچک که هیچ چیز از دید اهالی پنهان نمی‌ماند.

عصبانی نیستم!
کارگردان:
رضا درمیشیان
بازیگران:
نوید محمدزاده
باران کوثری
رضا بهبودی
بهرام افشاری
میثاق زارع



خلاصه داستان:

داستان «نوید» دانشجوی اخراجی است که برای فراهم آوردن شرایط زندگی در رویارویی با بی‌اخلاقی‌های جامعه، با خود تمرین می‌کند تا «عصبانی» نباشد و در تلاش است تا دختر موردعلاقه‌اش «ستاره» را از دست ندهد.



تخفیف ویژه



ساعت
گرینویچ

همراه: ۰۹۱۱۱۷۸۲۴۱۲

آدرس: خیابان ولیعصر، بین عدالت ۱۶ و ۱۸ (بنی کریمی)



با همراه داشتن این نشریه از ۱۵٪ تخفیف خرید ساعت برخوردار شوید